

دکتر سید محمود کاشانی

وکیل پایه یک دادگستری

خصوصی سازی و حکومت قانون

دیباچه

۲۸ سال از دولتی کردن شرکت‌های نیرومند خصوصی، بانک‌ها و تحمیل اقتصاد دولتی به کشور ما می‌گذرد. کنترل دولت بر اقتصاد، صنعت و بانک‌های کشور که در خلال این سال‌ها به حدود ۸۰ درصد فعالیت‌های اقتصادی رسیده مخالف نص اصل ۴۳ قانون اساسی است. این اصل با توجه به پیامدهای اقتصاد دولتی در شوروی سابق که عامل اصل فروپاشی این کشور شد تأکید کرده است دولت نباید به یک کارفرمای بزرگ مطلق تبدیل گردد. پایه‌گذاران و حامیان کنترل دولت بر اقتصاد کشور چنین وانمود می‌کنند که گسترش فعالیت‌های دولت ناشی از اصل ۴۴ قانون اساسی است که بخش مهمی از صنایع و بانک‌ها و غیره را در اختیار دولت قرار داده است.

این توجیه سفسطه‌آمیز و خلاف واقع است. پیش از وقوع انقلاب در ایران فعالیت‌های بخش دولتی بسیار محدود و فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی عموماً در اختیار بخش خصوصی بود. قانون اساسی در بهمن ماه سال ۱۳۵۸ به تصویب رسید و اصل ۲۲ آن نیز احترام به حق مالکیت مردم را که پیش از آن در قانون اساسی مشروطیت مور تأکید قرار گرفته بود به رسمیت شناخت. بنابراین دولت نمی‌توانست به دستاویز اینکه اصل ۴۴ پاره‌ای از فعالیت‌های اقتصادی را در اختیار دولت گذارده است اموال و شرکت‌های خصوصی را مصادره و از صاحبان آنها سلب مالکیت کند. اقتصاد دولتی در کشور ما ناشی از اجرای لایحه‌ای به نام «حفاظت و توسعه صنایع ایران» و لایحه ملی کردن بانک‌هاست که در تیرماه سال ۱۳۵۸ و پیش از تصویب قانون اساسی از سوی

دولت موقت تصویب و به مورد اجرا گذارده شد و به ناروا صنایع نیرومند کشور را مصادره و از دست صاحبان آنها خارج کرد و مسئولیت اداره آنها را به گردن دولت گذارد، دولتی که گرفتار آشفتگی های ناشی از انقلاب بود. این لایحه مورد اعتراض گسترده صاحبان صنایع قرار گرفت و شورای نگهبان در همان آغاز تشکیل آن در سال ۱۳۶۰ به دبیری آیت اله صافی گلزایگانی یازده ایراد شرعی از جهت سلب مالکیت از مردم به آن وارد ساخت و خواستار توقف اجرای این لایحه گردید ولی نخست وزیر وقت با نادیده گرفتن این اعتراضات بر دامنه اجرای این لایحه افزود. هیأت پنج نفری بند «ب» این لایحه در دوران نخست وزیر ایشانی تا آنجا پیش رفت که بسیاری صنایع متوسط کوچک کشور چون شرکت های تولیدکننده دستمال کاغذی و مایع ظرفشویی را هم از صاحبان آنها گرفت و اداره آنها را به دوش دولت انداخت. شکایات صاحبان صنایع نیز در دیوان عدالت اداری با اعمال نفوذ این لایحه و استتکاف این دیوان از احقاق حق، ناکام گردید. دولتی کردن اقتصاد و صنعت کشور تکرار تجربه شوروی سابق و از همان آغاز کار محکوم به شکست بوده است. از نظر تاریخی، رشد حاکمیت ملی و آزادی های مدنی با آزادی فعالیت های اقتصادی و سرمایه گذاری های خصوصی ارتباط نزدیک داشته اند. در حقیقت اساسی ترین حقوق فردی عبارت از حق نامحدود خرید و فروش و عقد قرارداد و تملک اموال و دارایی هاست. بنابراین دموکراسی حقیقی با آزادی عمل اقتصادی یکسان است و محدود کردن حق دارایی از سوی هر حکومتی، تجاوز به آزادی های عمومی است. در واقع محروم کردن مردم از فعالیت های اقتصادی در نظام شوروی سابق و استقرار اقتصادی دولتی در این کشور عامل اصلی شسکت و فروپاشی آن بود. از این رو در سال ۱۳۶۴ به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری در مقام اعتراض به تحمیل اقتصاد دولتی به کشور برآدمم و از اقدامات دولت در رویدادهای دیوان داوری ایران و آمریکا انتقاد کردم. در جریان همین انتخابات، نخست وزیر وقت با اینکه نمی بایست در روند انتخابات دخالت کند در یک گفتگوی مطبوعاتی که به گونه کامل از سیما پخش شد اقتصاد دولتی را ناشی از اصل ۴۴ قانون اساسی دانست. در همان هنگام از ایشان دعوت کردم در یک بحث آزاد تلویزیونی حضور یابد تا پیامدهای شوم اقتصاد دولتی را به بحث گذارم. ولی از آنجا که ایشان این دعوت را نپذیرفت

اعتراضات من به اقتصاد دولتی به صورت جزوه‌ای انتشار یافت. اکنون سال‌هاست این اقدامات خلاف قانون اساسی و عدالت، ملت ایران را گرفتار کرده و پیامدهای آن چون رکود اقتصادی، بیکاری گسترده نسل جوان، اعتیاد و بزهکاری به بحران‌های بی‌سابقه‌ای در کشور ما انجامیده است.

آقای هاشمی رفسنجانی هشت سال در مقام ریاست مجلس بودجه‌های سالانه را که موجبات تزریق میلیاردها تومان از اموال عمومی را به شرکت‌های دولتی فراهم می‌آورده تصویب کرده و سپس ایشان و آقای سیدمحمد خاتمی به مدت ۱۶ سال در مقام ریاست جمهوری از اقتصاد دولتی پشتیبانی کرده‌اند ولی اکنون همین گروه ابتکار خصوصی‌سازی را به شیوه‌موردنظر خود که چیزی جز استمرار اقتصاد دولتی نیست به عهده گرفته‌اند. سیاست‌های اصل ۴۴ که به عنوان نظر مشورتی به تصویب مجمع تشخیص مصلحت رسیده‌اند نمی‌توانند بن‌بست اقتصاد دولتی را بگشایند. از همین رو در آذر ماه سال گذشته در نامه سرگشاده‌ای به آقای دکتر احمدی‌نژاد ریاست جمهور خواستار توقف اجرای این سیاست‌ها گردیدم. ولی از آنجا که صدا و سیما از آغاز تصویب این سیاست‌ها در سال ۱۳۸۴ در مجمع تشخیص مصلحت تاکنون به تبلیغات یک‌سویه می‌پردازد و این رسانه حساس که در اختیار حامیان اقتصاد دولتی است برخلاف تکلیف مقرر در اصل ۱۷۵ قانون اساسی، آزادی بیان و نشر افکار را در جامعه فراهم نمی‌کند بر آن شدم ایرادات خود را به شیوه خصوصی‌سازی که اکنون در جریان است مطرح کنم. تخلفات گوناگون دیگری در این مصوبه از آیین‌نامه داخلی مجلس و اصول قانون اساسی وجود دارد که پرداختن به آنها نیازمند چندین برابر این نوشته است. بنابراین تنها ایرادات اصلی مصوبه مجلس را مطرح می‌کنم:

۱. خصوصی‌سازی نیازمند قانون است

با آنکه آقای دکتر احمدی‌نژاد سیاست‌های اعلام شده از سوی مجمع تشخیص مصلحت را قابل اجرا ندانست و در مقام تقدیم لایحه‌ای به مجلس برآمد ولی عنوان و محتوای لایحه تقدیم شده از سوی دولت «اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴» در واقع همان نظرهای مشورتی مجمع تشخیص مصلحت می‌باشد. این لایحه به جای ارجاع به

کمیسیون‌های تخصصی در مجلس به یک کمیسیون ویژه ارجاع گردید که برخلاف آیین‌نامه داخلی مجلس و یک انحراف جدی است. مصوبه ۹۱ ماده‌آی مجلس که چهار ماده الحاقی به آن افزوده شده است و شیوه اظهارنظر شورای نگهبان در زمینه این مصوبه همگی از جهات گوناگون قابل انتقاد هستند.

مجمع تشخیص مصلحت به حکم قانون اساسی و تصریح رهبری به هنگام تأسیس این مجمع حق قانونگزاری که در صلاحیت انحصاری مجلس است ندارد و دولت نمی‌تواند درخواست اجرای اظهارنظرهای مشورتی مجمع تشخیص مصلحت را که سیاست‌های اصل ۴۴ نامیده شده‌اند از مجلس بنماید. بند یک اصل ۱۱۰ نیز چنین اختیاری را به مجمع یا رهبری نمی‌دهد که وارد قلمرو قانونگزاری یا سیاست‌گزاری شوند. قوه مجریه بر پایه اصل ۶۰ قانون اساسی مسؤول امور اجرایی کشور است و باید به دستور اصل ۷۴ ابتکار تدوین لوایح قانونی را که در حقیقت همان سیاست‌گزاری در امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دیگر حوزه‌های قانونگزاری است به عهده گیرد و پس از تصویب یک لایحه در هیأت وزیران آن را برای تصویب به مجلس تقدیم کند. هیچ لایحه‌ای نمی‌تواند بیرون از هیأت وزیران تصمیم‌گیری شود و دولت نمی‌تواند مجری سیاست‌های اعلام شده از سوی مجمع تشخیص مصلحت یا رهبر باشد. بنابراین لایحه تقدیم شده از سوی دولت برخلاف اصول ۶۰ و ۷۴ قانون اساسی است. هیأت ریسه مجلس نیز که این لایحه را اعلام وصول کرده و آن را در دستور کار مجلس قرار داده است، در واقع مجلس را که بر پایه اصل ۵۸ قانون اساسی قوه عاقله کشور است و زمانی در رأس امور شناخته می‌شد به یک آلت فعل در اجرای سیاست‌های موردنظر مجمع تشخیص مصلحت تنزل داده که این یک انحراف بزرگ در نظام سیاسی کشور است.

شایسته یادآوری است که ماده ۹ برنامه پنجساله سوم توسعه به گونه صریح به دولت اجازه داده بود سهام متعلق به وزارت‌خانه‌ها، مؤسسه‌های دولتی، شرکت‌های دولتی، شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و... را به بخش خصوصی واگذار کند. برنامه پنجساله سوم در مجلس تصویب شد و به تأیید شورای نگهبان رسید و در ۱۳۷۹/۱/۲۸ در روزنامه رسمی کشور منتشر گردید. صرف‌نظر از

اینکه در برنامه‌های پنجساله عمرانی یا تبصره‌های بودجه سالانه نمی‌توان مقررات خصوصی‌سازی را تصویب کرد و دولت باید برای قانونگزاری در این زمینه لایحه مستقلی به مجلس تقدیم و مراحل قانونگزاری را طی کند ولی اگر مجلس دارای چنین اختیاری بوده است که سهام و مدیریت شرکت‌های دولتی را به بخش خصوصی واگذار کند، چرا اکنون دولت و مجلس از نظرات مشورتی مجمع تشخیص مصلحت تبعیت می‌کند و استقلال قوه مجریه و مقننه را که از ارکان حاکمیت ملی هستند در هم می‌شکنند؟ واقعیت این است که حامیان اقتصاد دولتی و کسانی که نمی‌خواهند اقتصاد آزاد و نیرومند در این کشور برپا شود و اشتغال حقیقی و مولد به وجود آید همچنان قدرت را در کشور در دست دارند و اراده خصوصی‌سازی واقعی در میان نیست. در سال‌های گذشته هم به جای واگذاری مدیریت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، بخشی از سهام تعدادی از شرکت‌های دولتی به سازمان تأمین اجتماعی و یا به صندوق بازنشستگی و یا به اشخاصی که تخصصی در موضوع فعالیت این شرکت‌ها نداشته‌اند واگذار شده که در جای خود مشکلات دیگری را به وجود آورده است.

۲. نسخ اصل ۴۴ از سوی مجلس

قانون اساسی دربر گیرنده حقوق مردم و روابط دولت و مردم است و از این رو یک قانون برتر شمرده می‌شود. سوگند نمایندگان مجلس و رییس جمهور بر اجرای قانون اساسی نیز از همین نکته سرچشمه می‌گیرد. قدرت سیاسی و اجرایی از سوی مردم در انتخابات گوناگون به نمایندگان مجلس و رییس جمهور در چارچوب اصول قانون اساسی واگذار می‌شود. بنابراین نه مجلس و نه هیچ مقام و مرجع دیگری نمی‌تواند قانون اساسی را به میل و اراده خود تغییر بدهند و یا دست کاری کنند. اصل ۴۴ قانون اساسی فعالیت‌های اقتصادی را در اختیار سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی قرار داده و تعیین قلمرو هر یک از سه بخش مزبور را به عهده قانون گذارده است. بنابراین اگر این اصل رشته‌هایی چون صنایع بزرگ، بانکداری یا بیمه را در اختیار بخش عمومی قرار داده است دولت می‌تواند لایحه‌ای به مجلس تقدیم و درخواست کند پاره‌ای از شرکت‌ها، بانک‌ها و یا بیمه‌ها را که دولتی هستند با تصویب قانون،

خصوصی اعلام کند و زمینه واگذاری آنها را فراهم آورد و به این ترتیب از قلمرو بخش دولتی بکاهد و بر بخش خصوصی بیفزاید. قانون اساسی فرانسه نیز که قانون اساسی ایران بر گرفته از آن است در ماده ۳۴، خصوصی کردن شرکت‌های دولتی را در اختیار پارلمان و قانون عادی دانسته است. بنابراین اصل ۴۴ قانون اساسی ایران اختیار خصوصی سازی را در این حد به مجلس داده است.

ولی فصل دوم مصوبه ۹۵ ماده‌ای مجلس در مقام تعیین قلمرو فعالیت‌های اقتصادی بخش‌های دولتی و خصوصی، اصل ۴۴ قانون اساسی را به گونه کامل کنار گذاشته و آن را نسخ و به جای آن در ۸ ماده تفصیلی و در ۹ صفحه قانونگزاری کرده است. مجلس نمی‌تواند خود را جانشین مجلس مؤسسان تصویب قانون اساسی بداند و نمی‌تواند هیچ یک از اصول قانون اساسی را نسخ کند. مجلس در چارچوب اصل ۴۴ همان گونه که گفتیم تنها می‌تواند تصمیم‌گیری کند که شرکت دولتی ویژه‌ای به بخش خصوصی واگذار شود و شروط این واگذاری را تعیین کند و یا اجازه دهد تمام یا بخشی از آنچه در اصل ۴۴ آمده از انحصار دولت بیرون رود و بخش خصوصی اجازه فعالیت در آن زمینه را داشته باشد. جای شگفتی است که شورای نگهبان مغایرت‌های کلان و اصلی مجلس با اصول قانون اساسی و دستور صریح اصل ۷۲ قانون اساسی را که می‌گیرد مجلس نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با قانون اساسی مغایرت داشته باشد نادیده گرفته و تنها به اظهار نظر در موارد جزئی و فرعی مغایرت‌های مصوبه مجلس با اصول قانون اساسی بسنده کرده و تکلیفی را که قانون اساسی برای این نهاد مهم در نظر گرفته به فراموشی سپرده است.

۳. گسترش تعاونی‌ها

فصل سوم مصوبه مجلس در ماده ۱۰ خواستار آن شده است که سهم تعاونی در اقتصاد کشور به ۲۵ درصد فعالیت‌های اقتصادی تا پایان سال ۱۳۹۳ افزایش یابد. ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی چنین اختیاری به مجلس نداده است که سهم بخش دولتی، تعاونی یا خصوصی را به گونه درصدی تعیین کند. مجلس تنها می‌تواند پاره‌ای از شرکت‌های دولتی را به بخش خصوصی واگذار و شروط واگذاری را تعیین کند. از سوی دیگر شرکت‌های تعاونی بر پایه اصل ۴۴ تنها می‌توانند در بخش «تولید و توزیع» فعالیت

کنند. منظور از این اصل تولید و توزیع کالا است. چنان که ماده ۱۹۰ قانون تجارت مصوب سال ۱۳۱۰ که سابقه و ریشه شرکت تعاونی در قوانین کشور ماست تصریح می‌کند «شرکت تعاونی از سوی صاحبان حرفه‌ها تشکیل می‌شود و شریکان، مشاغل خود را برای تولید و فروش اشیا و اجناس به کار می‌برند». از سوی دیگر شرکت تعاونی یک شرکت بازرگانی است و در قلمرو بخش خصوصی قرار می‌گیرد. این از اشتباهات نویسندگان قانون اساسی بوده است که شرکت تعاونی را شاخه‌ای جدای از بخش خصوصی قرار داده‌اند. از آنجا که شرکت‌های تعاونی از سوی صاحبان حرفه‌ها در رشته‌های تولید، توزیع و مصرف فعالیت می‌کنند دامنه آن در ایران و همه کشورها بسیار محدود است و این کاملاً طبیعی است. برای نمونه آماری که در سال ۱۹۸۴ در فرانسه در زمینه تعداد شرکت‌های تعاونی در مقایسه با دیگر شرکت‌های خصوصی گردآوری شده نشان می‌دهد تعداد شرکت‌های تعاونی، ۴۵ صدم یک در صد در مجموع شرکت‌های بخش خصوصی بوده است.* به دیگر سخن کمتر از نیم درصد شرکت‌های بخش خصوصی در قالب شرکت تعاونی تشکیل شده‌اند. اکنون مجلس چگونه اراده کرده سهم شرکت‌های تعاونی را به گونه دستوری و فرمایشی به ۲۵ درصد مجموع فعالیت‌های اقتصادی برساند در آن فلسفه‌ای نهفته است که از فساد و پیامدهای ضد اجتماعی به دور نیست. مانند تعاونی‌های فرمایشی و صوری مسکن که از طریق وزارت تعاون تأسیس شده و با تصرف زمین‌های دولتی در حریم شهرها باعث گسترش بی‌رویه شهرها شده و به ناهنجاری دامن می‌زنند و در هر حال این بند از مصوبه مجلس و افزایش تعاونی‌ها به ۲۵ درصد فعالیت‌های اقتصادی فراتر از اختیاری است که قانون اساسی در اصل ۴۴ به مجلس داده است.

۴. بورس جای خصوصی‌سازی نیست

جوهر و مفهوم حقوقی خصوصی‌سازی این است که دولت مدیریت و کنترل یک شرکت را رها سازد و مالکیت سهام و مدیریت شرکت را به بخش خصوصی واگذار کند.

هدف از خصوصی‌سازی نیز این است که بار وظایف دولت کاهش یابد تا بتواند به وظایف حاکمیتی خود بپردازد و بخش خصوصی با سرمایه‌ها و ابتکارهای مدیران خود در یک بازار رقابتی به گسترش فعالیت و شکوفایی اقتصاد پرداخته و موجبات سوددهی و ایجاد اشتغال را فراهم آورد. ولی در مصوبه ۹۱ ماده‌ای مجلس این هدف‌ها غیرقابل دسترسی هستند. ماده ۲۱ مصوبه مجلس در درجه اول روش فروش سهام یک بنگاه از طریق بورس‌های داخلی یا خارجی را الزامی کرده است. در خلال یک سال گذشته شاهد این هستیم که وزارت دارایی یا سازمانی که به نام خصوصی‌سازی در درون وزارت دارایی شکل گرفته هر از چندی بخشی از سهام یکی از شرکت‌های دولتی را در بورس عرضه می‌کند و قیمت‌هایی را که هیچ ضابطه و معیاری برای آن وجود ندارد برای فروش این سهام تعیین می‌کند. از آنجا که شیوه قیمت‌گذاری دارای ضابطه‌ای نیست به تازگی از رسانه‌ها شنیده می‌شود که مسئولان واگذاری ابتدا چند درصد سهام یک شرکت دولتی را برای «کشف قیمت» در بورس عرضه می‌کنند تا پس از آن بتوانند به گمان خود قیمت واقعی را به دست آورند و بقیه سهام را به معرض فروش بگذارند. این شیوه واگذاری و قیمت‌گذاری به دلایل زیر برخلاف قوانین لازم‌الاجرای فروش اموال دولتی و مصالح کشور است:

الف) افراد در فروش مال خود با تحقیق و بررسی صرفه و صلاح خود را در نظر می‌گیرند و از آنجا که فروشنده و خریدار با یکدیگر تعارض منفعت دارند بیم تبانی میان آنان متنفی است. ولی در مورد فروش اموال دولتی همیشه بیم تبانی متصدیان فروش این اموال با خریداران و ورود ضرر به دولت وجود دارد. از این رو قانون محاسبات عمومی سال ۱۳۴۹ و ۱۳۶۶ در فروش اموال دولتی، روش مزایده را الزامی کرده‌اند. فروش اموال دولتی باید از طریق انتشار آگهی مزایده عمومی انجام شود تا همگان از این معامله آگاه شوند و از زد و بند و تبانی در فروش اموال دولتی جلوگیری گردد و اموال دولتی به بالاترین قیمت به فروش رسند. ولی با فروش سهام یک شرکت دولتی در بورس، الزامات قانون محاسبات عمومی نادیده گرفته می‌شوند و بیم تبانی و سوءاستفاده وجود دارد. روشن نیست که ماده ۲۱ مصوبه مجلس چه ایرادی در راه حل اصولی ماده ۸۲ قانون محاسبات عمومی کشور و روش مزایده عمومی دیده‌اند که آن را کنار گذارده و به

روش عرضه سهام شرکت‌ها در بورس متوسل شده‌اند؟ آیا این روش نتیجه‌ای به جز گشودن باب سوءاستفاده و تبانی و زیان رساندن به دولت می‌تواند داشته باشد؟

(ب) فروش درصد‌هایی از سهام یک شرکت دولتی در بورس ذاتاً باعث کاهش ارزش این سهام است. زیرا مدیریت شرکت همچنان در دست دولت می‌ماند و خریداران این سهام نمی‌توانند کنترل مدیریت شرکت را به دست آورند. بنابراین باید همیشه نگران سوء مدیریت مدیران دولتی این شرکت‌ها و از دست رفتن و یا کاهش قیمت سهام خریداری شده باشند. از این روست که سرمایه داران داخلی و یا شرکت‌های متخصص خارجی رغبتی به خرید بخش‌های عرضه شده از سهام شرکت‌های دولتی در بورس نشان نمی‌دهند.

(پ) واگذاری تدریجی درصد‌هایی از سهام شرکت به معنی خصوصی‌سازی نیست. خصوصی‌سازی به معنی رها کردن دولت از مسوولیت مدیریت یک شرکت می‌باشد و حال آنکه با واگذاری حتی بیش از ۵۰ درصد سهام یک شرکت در بورس از آنجا که خریداران عموماً پراکنده هستند نمی‌توانند مدیریت شرکت را به عهده گیرند و دولت می‌تواند با داشتن ۴۰ درصد سهام شرکت، کنترل و مدیریت شرکت را در اختیار خود نگاه دارد که این امر با هدف خصوصی سازی ناسازگار است.

(ت) بسیاری از شرکت‌های دولتی و شاید اکثر آنها به دلیل سوء مدیریت دولت زیان‌ده هستند. سهام یک شرکت زیان‌ده را نمی‌توان و نباید در بورس عرضه کرد. خریداران اوراق سهام در بورس با این انگیزه این اوراق را خریداری می‌کنند که در پایان سال مالی شرکت، سود حاصل از فعالیت شرکت را به دست آورند و از افزایش احتمالی بهای سهام نیز برخوردار شوند. ولی اگر اجازه عرضه سهام یک شرکت زیان‌ده در بورس داده شود در حقیقت موجب فریب خریداران است که باید به جای سود، زیان و کاهش ارزش سهام را متحمل شوند. از این رو ماده ۵ قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب ۱۳۴۵/۲/۲۷ پذیرش اوراق بهادار را پیش‌بینی کرده است که در زمینه رد یا قبول اوراق بهادار و شرکت‌هایی که می‌خواهند سهام خود را وارد بورس کنند و یا حذف شرکت‌هایی که در هنگام وارد شدن در بورس سودده بوده ولی سپس زیان‌ده شده‌اند تصمیم‌گیری می‌کند. در مورد آن دسته از شرکت‌های دولتی هم که سودده هستند

پذیرش اوراق بهادار در ارزیابی خود صرفاً دارایی‌های محسوس آن را ملاک ارزیابی قرار می‌دهد و دارایی‌هایی چون علایم صنعتی، نام بازرگانی و قراردادهای شرکت با شرکت‌های دیگر را ملاک ارزیابی قرار نمی‌دهد و حال آنکه در مزایده علنی در فروش یک شرکت، همگی انواع دارایی‌ها در تعیین بهای شرکت مؤثر هستند. اکنون این پرسش مطرح است که آیا سهام شرکت‌هایی که بر طبق ماده ۲۱ مصوبه مجلس از سوی وزارت دارایی در بورس عرضه می‌شوند مورد کنترل و ارزیابی پذیرش قرار می‌گیرند یا نه؟ چنین به نظر می‌رسد که این گونه ارزیابی‌ها که لازمه درستی کارکرد بورس است انجام نمی‌شود و دولت شخصاً سودده بودن این شرکت‌ها را با معیارهای خود که در بسیاری از موارد کاذب و صوری است ارزیابی می‌کند و به گونه فرمایشی به بورس تحمیل می‌کند. به این ترتیب سازمان بورس که باید خصوصی و قابل اعتماد باشد و از معیارهای بازرگانی پیروی کند به یک دستگاه فرمان بردار دولت تبدیل می‌گردد.

۵. سهام عدالت

ماده ۳۵ مصوبه مجلس به دولت اجازه داده است تا «۴۵ درصد مجموع ارزش سهام بنگاه‌های قابل واگذاری» را به اتباع ایرانی مقیم کشور به نام سهام عدالت واگذار کند. پیشینه پیدایش این فرمول به انتخابات اخیر ریاست جمهوری باز می‌گردد که در روند برگزاری آن تیم آقای رفسنجانی پیشنهاد کردند در صورت پیروزی نامبرده، سهام شرکت‌های دولتی به مردم واگذار خواهد شد که چنین نشد. سپس آقای سید محمد خاتمی در آخرین روز ریاست جمهوری خود در ۵ مرداد ۱۳۸۴ بدون هرگونه مبنا و مستند قانونی، آیین نامه‌ای به نام «توسعه مالکیت و افزایش ثروت خانواده‌های ایرانی» را تصویب کرد که فرصت اجرای آن را نیافت. مردم به دلیل سوء مدیریت دولت‌های قبلی و پای بند نبودن به قانون اساسی از آنان روی گردان شدند و به آقای دکتر احمدی‌نژاد رأی دادند ولی ایشان برخلاف وعده‌ها و تعهدی که با سوگند به قانون اساسی یاد کرده‌اند همان روش‌ها را در پیش گرفته و پرچم توزیع سهام عدالت را پیرو اعلام سیاست‌های اصل ۴۴ به دست گرفته‌اند. مجلس نیز که باید دارای استقلال باشد و از قانون اساسی و حقوق مردم پاسداری کند با تبعیت از این فکر بی‌پایه و زیان آور در

مقام آن برآمده است که با واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به نام سهام عدالت، لباس قانون پوشاند. مندرجات ماده ۳۵ مصوبه مجلس و بندهای آن دارای ایرادات اصولی است.

الف) اگرچه دولت پیش از تقدیم لایحه به مجلس دست به توزیع سهام عدالت زده است ولی در لایحه ۳۹ ماده‌ای دولت که در هیأت وزیران تصویب و به مجلس تقدیم شده چیزی به نام واگذاری سهام عدالت وجود نداشته است. فصل ششم مصوبه مجلس از ماده ۳۵ تا ۳۹ با عنوان «توزیع سهام عدالت» از سوی کمیسیون ویژه مجلس به لایحه دولت افزوده شده است. مجلس نمی‌تواند اموری را که در لایحه دولت وجود نداشته و به تصویب هیأت وزیران نرسیده و ارتباطی هم به لایحه دولت ندارد از پیش خود به آن بیفزاید. این روش برخلاف اصل ۷۴ قانون اساسی است. شاید افزودن این فصل به لایحه دولت از سوی مجلس با این انگیزه بوده است که دولت بدون مجوز قانونی در مقام واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در پوشش سهام عدالت بوده است و مجلس خواسته است به این اقدام خلاف قانون اساسی لباس قانون پوشاند. ولی راه درست این بوده است که مجلس با ابزارهای سؤال و استیضاح، وزیر دارایی را از دخل و تصرف در اموال دولتی بدون مجوز قانونی منع کند نه آنکه از پیش خود فصلی را برخلاف اصل ۷۴ به لایحه دولت بیفزاید.

ب) از ظاهر این ماده چنین برمی‌آید سهامی که به عنوان عدالت به افراد در سراسر کشور داده می‌شود سهام هر یک از شرکت‌های دولتی نیست. بلکه مجموع ۴۰ درصد سهام کلیه شرکت‌های قابل واگذاری گردآوری می‌شوند و بر پایه آنها میلیون‌ها سهام صادر و به افراد داده می‌شود. به این ترتیب سهامی که به هر فردی داده می‌شود معلوم نیست مربوطه به کدام شرکت دولتی است. و حال آنکه سهم هر شرکت، نشان‌دهنده حق دارنده آن برای دخالت در اداره امور همان شرکت و گرفتن سود احتمالی آن است. هرگز نمی‌توان سهمی را تصور کرد که مربوط به دو یا چند شرکت باشد. چنین فرمولی برخلاف مقررات قانون تجارت و شرکت‌های سهامی است.

اشخاصی که سهم مشاعی از چندین و شاید صدها شرکت به آنان داده می‌شود چگونه می‌توانند در مجمع عمومی سهامداران هر یک از این شرکت‌ها حضور یابند و

رأی بدهند و یا سود احتمالی را مطالبه کنند؟ چگونه می توان سهام شرکت هایی را که موضوع فعالیت هر یک از آنها رشته تخصصی ویژه ای است درهم آمیخت و بر پایه آن سهام جدیدی خلق کرد که سهام دار در همه این شرکت ها سهم داشته باشد و این سهام را میان میلیون ها تن از اتباع کشور توزیع کرد؟ چنین فرضی خیالی، غیرممکن و برخلاف اصول و مقررات شرکت های سهامی است.

پ) ماده مزبور سخن از گسترش مالکیت عمومی به میان آورده و حال آنکه مالکیت عمومی که در مواد ۲۴ و ۲۵ قانون مدنی مطرح شده مربوطه به اموالی است که مورد بهره برداری عموم است. مانند خیابان ها و کوچه ها که مسئولیت اداره آنها به عهده شهرداری است ولی سهام عدالت بر پایه ماده ۳۵ مصوبه مجلس به یک یک اتباع واگذار می شود و در مالکیت خصوصی آنان قرار می گیرد.

ت) در بند الف این ماده پیش بینی شده است این سهام به «دو دهک پایین در آمدی» با تخفیف ۵۰ درصد با دوره تقسیط ۱۰ ساله و در بند ب، به چهار دهک بعدی با قسط بندی ۱۰ ساله واگذار شود. در این بندها هیچ تعریفی از مفهوم قانونی «دهک در آمدی» به میان نیامده و امکان ارایه تعریف روشنی هم از آن وجود نداشته است. از این رو مجلس خود را از تعیین مفهوم آن رها کرده و وزارت دارایی را با همکاری وزارت رفاه موظف ساخته ظرف مدت یک سال پس از تصویب این قانون افراد مشمول این دهک ها را با ساز و کار علمی و دقیق شناسایی و شرایط واگذاری سهام به مشمولان آن را فراهم آورند. از جهت اینکه در واگذاری این سهام تبعیض ناروا وجود دارد برخلاف بند ۹ اصل سوم قانون اساسی است. از سوی دیگر اشخاص مشمول این دهک ها نامعلوم هستند. بنابراین مجلس اختیار قانونگزاری خود را از جهت تعیین این اشخاص به دولت واگذار کرده و این برخلاف اصل های ۵۸ و ۸۵ قانون اساسی است. شگفت انگیز است در حالی که مجلس از دولت خواسته است ساز و کار شناسایی دو یا چهار دهک در آمدی را ظرف یک سال پس از تصویب این قانون تعیین کند ولی وزارت دارایی بی اعتنا به الزامات مصوبه مجلس مدت ها است واگذاری این سهام را آغاز کرده و پس از آن سودهایی که معلوم نیست مربوط به کدام شرکت است و در مجمع عمومی کدام شرکت اجازه تقسیم آن داده شده است میان اشخاص گیرنده این سهام توزیع می کند.

عملکرد دستگاه دولتی در توزیع این سهام و پرداخت سودهای مرهوم، بدون مجوز مجلس است و در جای خود بر پایه ماده ۵۹۸ قانون مجازات عمومی تصرف غیرقانونی در اموال دولتی و قابل پیگرد می‌باشد.

ث) ماده ۳۶ مصوبه مجلس یک سلسله شرکت‌های صوری و خیالی را برای ساماندهی سهامی که زیر عنوان عدالت واگذار می‌شوند به نام شرکت‌های تعاونی شهرستانی که از ترکیب آنها شرکت‌های سرمایه‌گزاری استانی به صورت شرکت سهامی متولد می‌شوند پیش‌بینی کرده است. اگر این سهام به اتباع ایرانی یعنی افراد واگذار می‌شود چگونه دارندگان آن ملزم می‌شوند در هر شهرستانی به عضویت یک شرکت تعاونی که قطعاً باید از سوی دولت تأسیس شود درآیند؟ و سپس شرکت‌هایی که به نام سرمایه‌گزاری استانی از ترکیب این تعاونی‌ها در هر استانی تشکیل می‌شوند چگونه در مجامع عمومی شرکت‌های دولتی ایفای نقش می‌کنند؟ این پرسش‌ها بی‌پاسخ هستند. نه دولت و نه مجلس هیچ‌گاه آماده پاسخگویی و یا در اندیشه نابسامانی‌های ناشی از دخالت اشخاص غیر مسؤول و فرصت‌طلب در مدیریت شرکت‌های دولتی نیستند و تنها با تبلیغات یک سویه است که می‌توان این هرج و مرج طلبی را در نظام اقتصادی کشور جا انداخت.

این کارها با فلسفه خصوصی سازی ناسازگار است و ارزش نقد و بررسی بیشتر ندارند. واگذاری سهام مرهوم صدها شرکت دولتی به میلیون‌ها تن از شهروندان کشور با برچسب عدالت، اقدامی فسادبرانگیز و موجب تحقیر شخصیت انسانی کسانی است که این گونه اوراق بی پشتوانه به آنان داده می‌شود و اهانت به ملت ایران است که واژه شریف و مقدس عدالت برای آنان این چنین تفسیر گردد. اگر دولت می‌خواهد کار سودمندی برای مردم انجام دهد باید با خصوصی سازی واقعی، اقتصاد کشور را از قید و بند دولت‌سالاری برهاند و زمینه گسترش فعالیت‌های اقتصادی با فن‌آوری‌های نوین را از طریق برپا ساختن اقتصاد آزاد و بخش خصوصی نیرومند در کشور فراهم آورد تا عموم مردم به ویژه نسل جوان بتوانند از کار و زندگی شرافتمندانه همراه با استانداردهای امروزی که مورد تأکید اصل ۲۸ قانون اساسی و مواد ۲۳ و ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد برخوردار شوند.

۶ - تعهدات سنگین برای دولت و بانک ها

ماده ۲۹ مصوبه مجلس مجوز خطرناکی به دولت داده است که هیچ ارتباطی به خصوصی سازی یعنی کاستن از قلمرو بخش دولتی و یا واگذاری شرکت های دولتی ندارد. در بند یک این ماده، وزارت دارایی و بانک مرکزی مکلف شده اند سالانه حداقل ۱۰ میلیارد دلار خط اعتباری برای تامین مالی سرمایه‌گذاری های بخش های غیردولتی از خارج فراهم کنند. صرف نظر از آنکه دولت و مجلس در قانونگذاری حق ندارند از ارزهای خارجی سخن بگویند و تنها باید با پول ملی کشور که بر پایه قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱ رواج قانونی و اجباری دارد قانونگذاری کنند اصولاً روشن است که هیچ بانک خارجی، خط اعتباری یا وام ارزی به یک شرکت خصوصی ایرانی بی آنکه دارای اعتبار کافی باشد نمی‌دهد. بنابراین مجلس در بند ۲ ماده ۲۹ دولت را مکلف ساخته است از طریق هیأت امنای حساب ذخیره ارزی، ۴۰ درصد از حساب ذخیره ارزی را در اختیار بخش غیر دولتی و در واقع خریداران این شرکت ها قرار دهد. و بند ۳ ماده ۲۹ به هیأت امنای حساب ذخیره ارزی و بانک مرکزی مجوز داده است بخشی از ارز حساب ذخیره ارزی و یا ارز بانک مرکزی را به عنوان سپرده در بانک های عامل باز کردن خط اعتباری از سوی بانک های عامل و بانک های خارجی منظور کنند. عبارت «منظور کنند» در این متن قانونی به چه معنی است؟ چرا نویسندگان این لایحه و مجلسی که آن را تصویب می‌کند چنین موضوع حساس و خطر آفرینی را به گونه روشن بیان نمی‌کنند؟ چنین برمی‌آید که این بند در حقیقت سپرده های ارزی کشور را در معرض گرو و وثیقه نزد بانک های خارجی وام‌دهنده به شرکت های خصوصی قرار می‌دهد. سال ها خصوصی سازی و واگذاری شرکت های دولتی به مردم به عنوان یک منبع درآمد برای دولت شمرده می‌شد و در لویح بودجه سالانه از این راه برای دولت، محل درآمد پیش‌بینی می‌گردید. ولی اکنون برای واگذاری های پیش بینی شده در این مصوبه، دولت باید خط اعتباری یعنی امکان پرداخت وام های ارزی برای خریداران شرکت های واگذار شده آن هم حداقل ۱۰ میلیارد دلار در سال فراهم کند.

کمیسیون ویژه ای که رسیدگی به لایحه دولت بر خلاف این نامه داخلی مجلس به آن ارجاع شده پارا فراتر نهاده و چهار ماده جدید از پیش خود به لایحه دولت افزوده و در

ماده ۴ دولت را مکلف کرده است از هنگام ابلاغ این قانون، پنجاه هزار میلیارد ریال به سرمایه بانک ملی و پانزده هزار میلیارد ریال به سرمایه بانک سپه و پانزده هزار میلیارد ریال به سرمایه بانک کشاورزی و ارقام بزرگ دیگری به سرمایه چند بانک دیگر بیفزاید. مجلس نیز این ماده الحاقی را بر خلاف اصل ۷۴ قانون اساسی و آیین‌نامه داخلی خود تصویب کرده است. این افزایش سرمایه بانک‌ها هیچ ارتباطی به خصوصی‌سازی ادعایی ندارند و برای تأمین نظر مجمع تشخیص مصلحت به مصوبه مجلس افزوده شده است. به این ترتیب یک بخش خصوصی رانت‌خوار در کشور به وجود می‌آید که هم می‌تواند شرکت‌های دولتی را تملک کند و هم ارقام نجومی از حساب ذخیره ارزی و وام‌های خارجی و داخلی را با تکیه بر تعهدات دولت و بانک مرکزی و بانک‌های کشور به دست آورد. بی‌دلیل نیست که نماینده مجمع تشخیص مصلحت در گفتگوی بعد از خبر شبیه ۱۱ آذر در شبکه ۲ سیما در سخنانی بی‌سابقه از مردم دعوت کرد به جریان این خصوصی‌سازی روی آورند و نوید داد که «در آن نان وجود دارد و در آن پول وجود دارد!» چنین سخنانی ماهیت این خصوصی‌سازی را آشکار می‌کند والا چگونه می‌توان در یک خصوصی‌سازی که در چارچوب قانون اساسی انجام شود چنین وعده‌هایی را به مردم داد؟

چنین تعهداتی از سوی دولت و بانک‌ها در برابر بخش غیر دولتی و خریداران این شرکت‌ها بر خلاف اصل ۸۰ قانون اساسی است که گرفتن و دادن وام داخلی یا خارجی از سوی دولت را با تصویب مجلس دانسته است. این اصل با در نظر گرفتن تجربه منفی استقراض‌های داخلی و خارجی شاهان قاجار وارد قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی شده و اجرای درست آن دست دولت را در گرفتن یا دادن وام‌های بی‌حساب و کتاب و یا تضمین وام‌های بخش غیردولتی می‌بندد. دولت باید در استقراض داخلی و خارجی از جمله فروش اوراق مشارکت که همان استقراض داخلی است در هر مورد لایحه‌ای به مجلس تقدیم کند. در این لایحه باید میزان دقیق وام، ضرورت گرفتن آن، محل مصرف، بانک وام دهنده، منبع بازپرداخت، بهره‌هایی که دولت باید پرداخت کند را برای مجلس تشریح و اگر مجلس دلایل دولت را قانع کننده دانست آن را تصویب کند و افزون بر آن اکنون که با وجود درآمدهای بزرگ نفت و گاز در کشور، بودجه سالانه

دولت همراه با کسری دائمی است و دولت این کسری را با فروش اوراق مشارکت جبران می کند مجلس به جای اینکه از تصویب این گونه لوایح بودجه که دارای کسر بودجه است خودداری کند چگونه به دولت اجازه می دهد سالانه ۱۰ میلیارد دلار خط اعتباری و تضمین برای بخش غیر دولتی فراهم کند؟ مجلس چگونه و از چه محلی دولت را مکلف می سازد چنین سرمایه های نجومی را به سرمایه های بانک های کشور بیفزاید؟ اصل ۵۲ قانون اساسی مقرر می دارد بودجه سالانه دولت که دربرگیرنده درآمدها و هزینه های دولت است باید از سوی دولت تدوین و به مجلس تقدیم و پس از رسیدگی به تصویب مجلس برسد. بنابراین این گونه خرج تراشی ها در خلال لویایح و طرح ها و مصوبه مجلس در زمینه خصوصی سازی هیچ جایگاهی ندارد و برخلاف اصل ۵۲ و ۷۵ قانون اساسی هستند و اینکه دولت افزایش هزینه های ناشی از مصوبه مجلس را بپذیرد ممنوعیت مذکور در اصل ۷۵ را برطرف نمی سازد.

اگر خصوصی سازی با رعایت اصول قانون اساسی و به معنی آن انجام شود بار مدیریت و هزینه های شرکت های دولتی از دوش دولت برداشته می شوند. و نه تنها دولت کسب درآمد می کند بلکه مدیران بخش خصوصی می توانند وام های مورد نظر خود را از منابع بانک های داخلی یا خارجی با تکیه بر اعتبار و سرمایه های خود فراهم کنند. بانک ها مؤسسات تجاری هستند که با گردآوری سپرده های مردم و پرداخت وام های کنترل شده، نقش سودمند خود را در پیشرفت اقتصادی هر کشوری انجام می دهند. بانک یک مؤسسه خیریه یا کمیته امداد نیست که دولت وجوه متعلق به عموم را در آن بریزد تا بانک بتواند به خریداران شرکت های دولتی وام های نجومی و بی حساب که تضمینی برای بازپرداخت آنها وجود ندارد پرداخت کند. واگذاری چنین نقشی به بانک ها با فلسفه بانکداری و خصوصی سازی ناسازگار است. مصوبه مجلس که منابع دولت و بانک مرکزی و دیگر بانک ها را در خدمت تعدادی از این شرکت ها قرار می دهد و به دولت اجازه می دهد به هر که می خواهد به هر مبلغی وام دهد بی تردید راه را بر زد و بند، فساد و در نهایت غارت اموال عمومی باز می کند. در این صورت دیدار سران سه قوه هر از چندی برای برخورد با مفساد اقتصادی چه نتیجه ای می تواند داشته باشد؟

۷. پیامدهای اجرای سیاست‌های اصل ۴۴

تأسف از این است که برای بستن باب اعتراضات عمومی، این اقدامات خلاف قانون اساسی به نام رهبر انجام می‌شوند. حتی بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی که در بازنگری سال ۱۳۶۸ از سوی یک گروه از اشخاص انتصابی به ناروا وارد قانون اساسی گردید چنین مجوزی را به رهبر یا مجمع تشخیص مصلحت نمی‌دهد که وارد عرصه سیاست‌گذاری شوند و اصول متعددی از قانون اساسی را با دستاویز اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ زیر پا گذارند. مقام معظم رهبری در گفتگو با گروهی از دانشجویان تاکید کرده‌اند که اعتراض به سیاست‌های اصل ۴۴ به معنی ضدیت با ولایت فقیه نیست. ولی آیا اصولاً تریبونی برای اعتراض به این اقدامات ویرانگر و خلاف مصالح ملی کشور وجود دارد؟ آیا مدیر عامل صدا و سیما که همه فرصت‌ها و برنامه‌های صدا و سیما را در اختیار امواج تبلیغاتی سیاست‌های موهوم و ویرانگر اصل ۴۴ قرار داده هیچ‌گاه به معترضان این سیاست‌ها فرصت بیان دیدگاه‌ها و اعتراضات خود را داده است؟

با آنکه سال‌های طولانی است که شعارها و وعده‌های خصوصی سازی از سوی دولت و مجلس به مردم داده می‌شود ولی اقتصاد دولتی با همه عوارض و پیامدهای آن همچنان در کشور پابرجاست. دخالت مجمع تشخیص مصلحت در سیاست‌گذاری و تعیین شیوه خصوصی سازی، اوضاع شرکت‌های دولتی را به نابسامانی بیشتری خواهد کشید. زیان‌های مادی و معنوی وارد شده به ملت ایران در پی تحمیل اقتصاد دولتی به کشور و محروم ساختن مردم از یک اقتصاد آزاد و بخش خصوصی نیرومند که اشتغال حقیقی و مولد را در کشور به وجود آورد نه قابل ارزیابی و نه قابل جبران است. من نگران آن نیستم که سیاست‌های مجمع تشخیص مصلحت و مصوبه مجلس، خصوصی سازی در اقتصاد کشور را محقق نمی‌سازد. نگرانی از این است که این اقدامات شیرازه شرکت‌های دولتی را چنان از هم خواهد گسیخت که راه را بر خصوصی سازی واقعی برای همیشه خواهد بست. واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در بورس و یا به نام سهام عدالت هرگز به مفهوم خصوصی سازی نیست. این فرمول‌ها به استمرار اقتصاد دولتی. گسترش نابسامانی در مدیریت این شرکت‌ها می‌انجامد و کشور را برای همیشه اسیر اقتصاد دولتی می‌کند و

این همان هدفی است که پایه گذاران اقتصاد دولتی در ۲۸ سال گذشته آنرا دنبال کرده‌اند.

مفهوم واقعی خصوصی سازی، واگذاری سهام و مدیریت یک شرکت دولتی به بخش خصوصی است ولی در شرایطی که دادگستری و مرجع دادخواهی در کشور وجود ندارد و مقررات بازدارنده کار و بانک داری به اصطلاح بدون ربا و فروش دایمی و غیر قانونی اوراق مشارکت با بهره‌های سنگین مانع از جذب سرمایه‌ها به فعالیت‌های اقتصادی پایدار است چگونه می‌توان صحبت از خصوصی سازی به میان آورد؟

نتیجه گیری

اجرای آنچه سیاست‌های اصل ۴۴ نامیده شده، سهامی که به نام عدالت در حال توزیع است و مصوبه ۹۵ ماده‌ای مجلس به دلیل زیر پا گذاردن آشکار اصول قانون اساسی باید متوقف شوند. روند خصوصی سازی نیازمند اجرای دقیق و کامل قانون اساسی، قوانین لازم الاجرای کشور و احترام به حقوق مردم و در یک کلمه حکومت قانون است. بنابراین اگر اراده خصوصی سازی وجود داشته باشد باید از تجربه کشور هایی مثل آلمان پس از فروپاشی المان شرقی بهره گرفته و به شرح زیر اقدام شود:

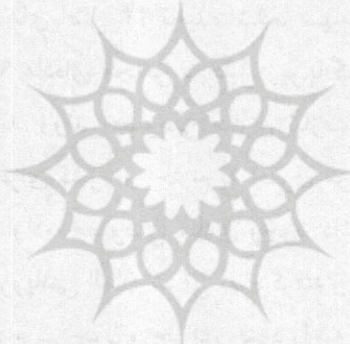
یکم - دولت ایران التزام بی‌چون و چرای خود را به حقوق مالکانه مردم که از مقدس‌ترین حقوق در فقه اسلامی و جهان کنونی است و مورد تأکید اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی و اصل ۲۲ قانون اساسی می‌باشد اعلام و از این پس از هر گونه مصادره و سلب مالکیت از مردم به گونه آشکار یا پنهان خودداری کند.

دوم - در همین راستا دولت تکلیف دارد آن دسته از شرکت‌های دولتی را که به ناروا از راه مصادره و سلب مالکیت از سهام داران آنها گرفته است به صاحبان آنها بازگرداند و اگر امکان بازگرداندن آنها وجود ندارد غرامت عادلانه‌ای را به آنان پرداخت کند همان گونه که به سهامداران خارجی این شرکت‌ها چنین غرامتی را پرداخت کرده است.

سوم - هر گونه واگذاری شرکت‌های دولتی منحصرأ باید با تصویب قانون و از طریق واگذاری سهام و مدیریت این شرکت‌ها باشد و از تجزیه سهام این شرکت‌ها که موجب

ادامه یافتن مدیریت دولتی آنهاست اکیداً پرهیز شود.
 چهارم - هر یک از شرکت‌های دولتی باید به یک شرکت داخلی یا خارجی دیگر که در همان رشته دارای تجربه و تخصص است واگذار شود تا موجودیت شرکت، حقوق کارگران و کارکنان آن حفظ و موجبات شکوفایی فعالیت شرکت واگذار شده فراهم گردد.

پنجم - و سرانجام اینکه در هر واگذاری باید مقررات قانون محاسبات عمومی از جهت برگزاری مزایده عمومی همراه با انتشار آگهی و به گونه علنی رعایت شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی